



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۲/۱۵

عبدالباری جهانی

سید جمال الدین افغانی از افسانه تا حقیقت

سید جمال الدین افغانی شاید، در قرن نوزده میلادی، در جهان اسلام، یکی از مشهورترین اشخاصی بوده باشد. او را نابغه شرق و ستاره شرق خوانده اند و محمودطرزی، بحیث درخشان ترین ستاره نویسنده گی و ژورنالیزم، در افغانستان، او را معدن علم و فضیلت خوانده است؛ که هر کس به اندازه استعدادش از مجالست او بهره مند میگردد. در باره کودکی و جوانی او، تعلیمات، مدارس و اساتید او تقریباً هیچ گونه اطلاع موثقی در دست نیست تا که از یکی از نامه های او، که در سال ۱۸۶۶ یعنی ۲۸ سالگی در شهر هرات نگاشته اند، درباره زندگانی او اولین اطلاعی بدست میآوریم. سید درین نامه، که تحت نام جمال الدین الحسینی عبدالله بن عبدالله نگاشته اند، مینویسند که چون سنین به نوزده رسید به بحر حیرت افتادم و قدم در جستجو نهادم که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» در خدمت علماء صورت بینان ظاهرجویان که از عالم معنی بیخبر بودند تردد نمودم و جد جهد بسیار کردم و مراسم تفحص و تجسس بجا آوردم، بجز حیرت چیزی نیفزود و بغیر از شبیه روی نمودم.....

سید بعداً میافزاید «اکنون از قیل و قال عالمان برکنارم. غرض آنکه مدت پنج سال در اطراف عالم گردیدم و زحمات گوناگون و مشقات از حد فزون کشیده با اولیای هر مذهب و فقراء هر ملت و علماء هر فرقه و عقلاء هر زمره و عظماء هر مملکت و فهمای هر ولایت مجالست نمودم. در هر طریقی صاحب تحقیقی و در هر دینی صاحب یقینی و در هر مکانی اهل عرفانی و در هر خانقاهی دل آگاهی و در هر اقلیم حکیمی و در هر دیار شهریاری دیدم و طریق مصاحبت پیمودم....» گزیده آثار سید جمال الدین ص ص ۱-۲

سید باید درین پنج سال مذکور چندین کشور را سیاحت نموده باشد ولی نه نام کدام کشوری، نه نام کدام عالم و فقیری و نه اسم کدام شهریاری را، که با او مصاحب شده باشد، مینویسند. ازین نامه هویداست که سید باید در جوامع و کشورهای مختلف با علماء، فلاسفه و سلاطین ملاقات های بهم رسانیده باشد که از همه آنها ناراض است. البته معلوم نیست که سید با کدام صلاحیت علمی و سیاسی با علماء، فلاسفه، صوفی ها و شاهان کشورهای مختلف دیداری بهمرسانده و بحث های نموده اند. چون ما نمیدانیم که سید، در آوان جوانی، حتی نوزده سالگی، این صلاحیت و شهرت را از کجا بدست آورده بود که با علماء و فضلاء ادیان و مذاهب مختلف و فلاسفه بحث های کرده باشد.

ولی مورخین سابق و نویسنده های معاصر افغانستان به چنان گرمی و اطمینان از دوران کودکی و جوانی سید معلومات میدهند که گویا شاهدان عینی واقعات زنده گی و دوران کودکی و جوانی او بوده باشند. حتی تخلص سید را که او برای خود انتخاب نموده اند تغییر میدهند و به عوض افغانی، افغان مینگارند. مرحوم عبدالحی حبیبی در تاریخ مختصر افغانستان، فضل ربی پژواک در کتاب ناسیونالیزم افغان در پهنای تاریخ، و محمد امین خوگیانی در مقدمه بر کتاب سید بنام «تتمت الیاب فی تاریخ الافغان» و سایر نویسندگان و علاقه مندان سید او را افغان نامیده اند. در تاریخ ادبیات افغانستان اثر احمدعلی کهزاد، علی محمدزهما، علی احمد نعیمی، محمدابراهیم صفا و میرغلام محمدغبار چاپ سال ۱۳۳۰ هجری میخوانیم «سیدجمال الدین افغان بن سید صفدر اسعد آبادی کنری متولد در سال ۱۲۵۴ قمری در کنر و متوفی در سال ۱۳۱۴ قمری در اسلامبول نه تنها بزرگترین مرد سیاسی افغانستان بلکه بزرگترین عالم، فیلسوف، خطیب و نویسنده افغانی در قرن گذشته و از اشهر مشاهیر مشرق زمین محسوب است. سید از زمان تولد تا سال ۱۲۶۱ قمری در کنر بوده، در سال ۱۲۶۲ به کابل وارد و تا سال ۱۲۷۱ قمری مقیم ماند. و در سال ۱۲۷۲ به هند، عراق، حجاز و سوریا سفر و بتحصیل خود دوام داد (گویا قبل ازین مصروف تحصیل در کابل بود. جهانی) و در سال ۱۲۷۴ قمری به افغانستان مراجعت و بکابل مقیم شد. در سال ۱۲۷۹ قمری بمعیت امیر دوست محمدخان به هرات سفر و از آن به بعد تا سال ۱۲۸۴ بدربار امیرشیرعلی خان و امیر محمدافضل خان و امیر محمداعظم خان باقیماند. و پلان ترقی افغانستان را به اساس تعمیم معارف و پیشبرد زراعت، صناعت، تجارت و اصول دیموکراسی طرح کرد. بالاخره در سال ۱۲۸۵ قمری مایوساً افغانستان را

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ

ترک و به سیاحت دنیا برآمد و تا وقت مرگ ممالک افغانستان، فارس، هندوستان، مصر، ترکیه و کشورهای عربی زبان را بسیاست اتحاد اسلامی و اداره دیموکراسی و قبول نمودن جدید عالم و مقابله با سیاست استعماری غرب آشنا و سوق نموده. سید جمال الدین در سیاست استعماری دول بزرگ غربی مکرراً مداخله ورزید و در تمام محافل سیاسی اروپا شهرت عظیم سیاسی و حتی علمی حاصل کرد. نعلش سید جمال الدین بعد از نیم قرن یعنی ۴۷ سال بعد در افغانستان آورده شد و در کابل با تجلیل بسیاری در سال ۱۹۴۴ بروز شنبه دفن شد.

آثار سید جمال الدین قرار ذیل است:

تتمة البیان فی التاریخ الافغان البیان فی الانگلیز والافغان (معلوم نیست که این لاحقہ آخر از کجا آمده چون نام کتاب تتمہ البیان فی تاریخ الافغان است. جهانی) رد علی الدهریین (الرد علی الدهریین جهانی)، مقالات جمالیه، مقالات عروۃ الوقتی و مقالات بسیاری در مطبوعات فرانسه و مصر و غیره.

سید جمال الدین چون مشغولیت دایمی در سیاست مشرق زمین و تنویر افکار داشت و همدین موضوع خطابه ها ایراد و مقالات در مطبوعات مینوشت لهذا کمتر به تالیف و تدوین کتب وقت مییافت ورنه او که عالمی جید و نویسنده زبردست مخصوصاً در ادب عرب بود میتوانست مولفات مهمی بوجود آورد» ص ۳۹۰-۳۹۱

اینکه نویسنده گان تاریخ ادبیات افغانستان مینویسند که سید بسال ۱۲۷۲ قمری یعنی ۱۸۵۴ میلادی آغاز به سیاحت و تحصیل نمود (که سید به مسله تحصیل اشاره ای ندارد جهانی) و بسال ۱۲۷۴ قمری، که مطابق ۱۸۵۷ میلادی میشود، به افغانستان مراجعت نمود و در کابل مقیم شد، با تحریر خود سید جمال الدین افغانی مطابقت ندارد؛ چه سید مینویسند که از نوزده سالگی به سیاحت آغاز نمود و پنج سال از کشورهای مختلف و طبقات مختلف مردم دیدن نمود. به این صورت باید سید بسال ۱۲۷۷ قمری مطابق ۱۸۶۰ میلادی سیاحت های خود را ختم نموده باشد. البته اولین نامه ای که ما از سید دریافت داشته ایم همان نامه مذکور است که، تحت عنوان تشنت افکار، بسال ۱۸۶۶ در هرات نگاشته اند. سید نمی نویسد که سیاحت های خود را از کجا آغاز و در کجا ختم نمود و بعد از ختم نمودن سیاحت های اول خود تا سال ۱۸۶۶، که ما او را در هرات می یابیم، کجا بوده است.

اینکه مینویسند که سید بسال ۱۲۷۹ مطابق ۱۸۶۲ میلادی بمعیت امیردوست محمدخان به هرات سفر نمود چندان صحیح بنظر نمی آید. چون از کتاب تتمت البیان معلوم میگردد که سید در این سفر با دوست محمدخان نبوده است. اگر میبود هرگز در کتاب خود، در باره جنگ هرات، نمی نوشت که امیر دوست محمدخان بیرون از قلعه هرات، که در محاصره او قرار داشت، وفات نمود و عساکر او بعداً بر شهر هجوم آورده و آنرا فتح نمود. ولی واقعیت امر، به اتفاق همه تواریخ، اینست که امیر بعد از فتح نمودن هرات و چراغان شدن کابل، به افتخار این فتح، ۱۳ روز دیگر، در هرات، زنده بود و تب شدیدی عارض حالش شد و درگذشت.

اینکه مینویسند که سید تا سال ۱۲۸۴ که بدربار امیرشیرعلی خان، امیرمحمدافضل خان و امیر محمداعظم خان بوده و بعداً بسال ۱۲۸۵ مایوسانه کابل را ترک گفته است با واقعیت تاریخی تطابق ندارد. اولاً اگر سید بدربار امیرشیرعلی خان و بعداً بدربار پدر و کاکای امیر عبدالرحمن خان میبود؛ امیر حتماً در کتاب تاج التواریخ به سید و رول او اشاره ای میکرد نه اینکه، شخصی به این سطح مهم را، بصورت کلی فرو گذاشت مینمود. و یا در سراج التواریخ به این موضوع اشاره میشد. و دوم اینکه از نامه ای که سید بسال ۱۸۶۸ در کابل نگاشته بصراحت معلوم میگردد که سید نه تنها شخص معتبری بدربار امیرمحمداعظم خان نبوده بلکه روزگار بدی داشته است و خود را در کابل پا در زنجیر فکر میکند:

هو العالم بالسراء

«معلوم خُلان بهتر از جان بوده باشد، که طایفه انگریزیه اروسم میخواند، و فرقه اسلامیة مجوسم میدانند. سنی رافضی و شیعه ناصبی. بعضی از اخیار چهاریار به وهابی ام گمان کرده اند و برخی از ابرار امامیه بابی ام پنداشته اند. الهیان دهری و متقیان فاسق از تقوا بری، عالمان جاهل نادان و موعمنان فاجر بی ایمان انگاشته اند. نه کافر بخود می خواند و نه مسلم ازخود می داند. از مسجد مطرود و از دیر مردود! حیران شده ام که به کدام آویزم. و با کدام به مجادله برخیزم؟ از رد یکی اثبات دیگر لازم و از اثبات احدی اعتقاد اخیار بر ضد آن جازم. نه راه فرار که از دست این طایفه گریزم و نه جای قرار که با آن فرقه ستیزم! در شهر کابل در بالاحصار دست بسته و پای شکسته نشسته تا از پرده غیب چه برآید؟ و از گردش فلک دون پرور چه زاید.

فی یوم جمعه فی ۱۳ شهر رجب سنه ۱۲۸۵.» گزیده آثار سید جمال الدین ص ۲-۳

نامه بعدی سید جمال الدین افغانی، که چندی بعد نگاشته اند، و مطلب او معرفی مردم افغانستان است، دلچسپ تر از نامه قبلی است. چه سید درین نامه، برای محکوم نمودن و لعنت نمودن اهالی افغانستان، حتی مبادرت به ساختن آیات نموده اند. تاریخ مکان تحریر نمودن این نامه معلوم نیست و معلوم میگردد که سید بعد از حرکت از افغانستان آنرا به رشته تحریر کشیده باشند.

هو الله تعالى

مجملی از حال اهل افغانستان

«چنانچه معلوم و مبین براین نامه نگار گردید این است که مثل مدعیان ولایت در مملکت افغانه مثل احبار و راهبان یهود میباشد که تابعین آنان آنها را « ارباب من دون الله » (خدایان بغیر الله جهانی) می دانند و در جمیع حوایج خود بر آنها رجوع کنند و مسءلت می نمایند. جمیع متصرفات ملک خود را ازان جماعت می دانند حتی موت و حیات و سلطنت و مسکنت و عزت و ذلت بلکه خود آن مدعیان ولایت نیز خود را « ارباب من دون الله » گمان کرده اند و به زعم فاسد و ظن کاسد خود گاهی اعطاء ملک به احدی می کنند و گاهی نزع ملک از دیگری می نمایند» والذین یتخذون انفسهم ارباباً من دون الله اولاءک هم الخاسرون! « (۱) و مثل جاهلان آن مملکت که دعوی علم مینمایند و طالبان دنیای بلاد که خود را طالب علم گمان کرده اند مثل خمر و میسر (شراب و قمار جهانی) است. اگرچه منفعتی قلیل بر آنها مترتب میشود چون تعلیم مسایل ضروریه «صلوة و صوم و لکن اثمها اکبر من نفعهما» بجهت آنکه تصرفات بسیار و تبدلات بی شمار من اعد نفسم در احکام الله می نمایند و به مشتتهای نفس خود احکام های کثیر احداث می کنند و بر کسی که بخلاف مرضای آن جماعت سخنی گوید حکم کفر جاری می سازند» و من لم یحکم بما انزل الله و حکم به اولاءک هم الظالمون» (۲) و مثل سرداران و سرکردگان و منصبداران آن اراضی مثل خشب مسند و اصنام قریش است « لا یقرون علی شی لا یحبون و لا یموتون» (۳) عقل کاملی ندارند که در معضلات امور تدبیری کنند و نه شجاعت و تهور دارند که در معارک شمشیری بکار برند. چون صوفیان ابن الوقت را ملاحظه کرده هر طرف که صاحب قوه دیدند اسپ خود را تاخته به تعجیل تمام بدان جانب می روند. نه کف بذلی دارند که به مسکینی در همی بدهند و نه لسان خیری که در حق غریبی کلمه خیر بگویند. در تکبر چون فرعون و هامان و در فتنه انگیزی شیطان « والذین یفسدون فی الارض و یتکبرون علی الناس اولاءک هم الذین یلعنهم الله و یلعنهم لاعنون» (۴)

ترجمه: (آنها کسانی هستند که در روی زمین باعث فساد میشوند و در مقابل مردم از تکبر و غرور کار میگیرند آنها کسانی هستند که الله به لعنت خود بر آنها لعنت میفرستد. جهانی) آه از دل پر خون! آه از بخت واژگون! آه از دست مردم دون! نه علاج دل توانم نه علاج بخت وارون! نه علاج خویش توانم نه علاج مردم دون. چه کنم و راز دل با که بگویم و راه نجات خود را از که بجویم؟ مرگ کو تا زین بلا برهاند؟ مرگ من شد بزم و ترکستان من. چه کنم از دست دل؟ از تقاضاهای دل پشتم شکست ×××× بر سرم جانا بیا میمال دست چه چاره با خداوند دل؟

ای ز تو ویران دکان و منزل ×××× چون نالم چون بیفشاری دلم
الغریب فی البُلدان و الطرید عن الاوطان(بیگانه در شهرها و طرد شده از وطن ها جهانی) جمال الدین الحسینی
الاستانبولی

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست ××× هر چه گوید در حق من جای هیچ اکراه نیست» گزیده آثار سید جمال الدین ص ص ۳-۵

این نامه، اگرچه از لحاظ متن، چندان واقعیتی هم ندارد؛ اهالی افغانستان شاید، در طول حیات خود، از هیچ کسی چنین دشنام و توهین نشنیده باشند. سید آنها را بزدل، خسیس، شیطان، فرعون و هامان، جاهل، ابن الوقت و دون یعنی پست خطاب نموده اند و بالاخره برای لعنت فرستادن به آنها آیتی از خود ساخته اند و، بحیث یک عالم مسلمان، برای اثبات مدعای خود، سایر آیات را هم جعل نموده و یا دستکاری کرده اند. شاید کسی بگوید که سید در جاهای دیگر از غیرت و شجاعت و مبارزات دلیرانه افغانها بر ضد استعمارگران انگلیس توصیف نموده اند. باشد؛ ولی این بدان معنی نیست که کسی یک قوم و یا باشنده گان یک کشور را حق دشنام دادن هم داشته باشد.

۱: آیتی بدین عبارت در قرآن شریف موجود نیست. سید مشابه به عبارات قرآن شریف آیتی دیگری را ساخته اند. این آیه ۳۱ در سوره توبه چنین آمده:

اتخذوا احبارهم و رُهبَنهم ارباباً من دون الله والمسیح ابن مریم و ما امروا الا ليعبدوا إله الا الله هو سبحانه عما یشرکون.

ترجمه: آنها علماء و رهبران مذهبی و عیسی پسر مریم را، بغیر الله، خدایان خود ساختند. و به آنها چنین امر نشده بود بلکه باید بغیر الله هیچ معبودی را نمی پرستیدند. بدون الله هیچ خدایی موجود نیست. او ذات اعلی است آنها با او هر چه شریک بسازند.

۲: آیه ۴۵ سوره ماعده است که سید در مابین آیه کلمه (وحکم به) را بغیر حق اضافه نموده اند.

۳: آیه ۲۶۴ سوره بقره است. سید این آیه را از خود ساخته اند اصل آیه چنین است.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

... لا يقدرّون على شيءٍ مما كسبوا والله لا يهدى القوم الكافرين.
ترجمه: آنها قادر به نگهداشتن چیزهای که بدست آورده اند نیستند. الله قوم کفار را هدایت نمیدهند.
۴: آیه ۴۸ سورة النمل است. سید این آیه را صرف برای لعنت فرستادن الله به اهالی افغانستان از خود ساخته اند.
تنها دوکلمه اول یعنی يُفسدون فی الارض در آیه مبارکه موجود است و باقی ساخته سید است.
« و كان فی المدينة تسعة رهطٍ يُفسدون فی الارض و لا یصلحون »
ترجمه: در آن شهر به تعداد ۹ تن کلان شونده گان خاندان های مختلف بودند. آنها در زمین باعث فساد میشدند و
مسایل را به صلح حل نمی نمودند.
البته سید در این آیه، از خود ساخته، فقط میخواست لعنت را به اهالی افغانستان بفرستند.
نوت: چون بنده هم در قرآن کریم و هم در لسان عربی کم سوادى هستم که فقط یک درجه از بیسواد مطلق بلندتر
قرار دارم. اگر اشتباهی، در زمینه، از من سرزده باشد به لطف خود بر من بخشیده و قبل از آنکه طعنه ام بدهید
متن بنده را اصلاح فرموده و رهنمایی ام کنید.
باقیدارد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ